


Research Paper

Evolution of the Conception of Faculty Promotion in the Context of Policy Discourses



*Abbas Abbaspour¹ , Ali Khorsandi Taskoh¹, Abdolhossein Kalantari², Mohammad Mahdi Forghani³, Keyvan Moradi⁴

1. Department of Educational Planning & Management, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran.
3. Faculty of Communication Sciences, Faculty of Communication Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
4. Department of Educational Management, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Abbaspour A, Khorsandi Taskoh A, Kalantari A, Forghani MM, Moradi K. (2020). [Evolution of the Conception of Faculty Promotion in the Context of Policy Discourses(Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 10(37), 160-179.



Received: 05 Jul 2020

Accepted: 06 Oct 2020

Available Online: 18 Mar 2021

Key words:

Higher Education
Semantic Network,
Faculty Promotion, Policy
Discourses

ABSTRACT

Research on faculty promotion supported that data on the concept of promotion in Iranian higher education are scarce. Therefore, this critical study aimed to reveal the meaning of promoting faculty members as part of the semantic network of the Iranian higher education system. There has been limited substantive and analytical research respecting the meaning and concept of promotion policies in embedded policy texts. Therefore, the essence of the meaning of promotion of faculty members in Iranian higher education was analyzed in this research. The policy texts related to promotion were implemented to collect the required data. The related findings signified that faculty promotion policies in Iran, influenced by the discourses of higher education, have dominated the faculty-oriented work environment. In other words, promoting the concept in terms of measurable economic value presents academic production. However, their professionalism is on the verge of disappearing.

* Corresponding Author:

Abbas Abbaspour, PhD.

Address: Department of Educational Planning & Management, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

E-mail: abbaspour1386@gmail.com

مقاله پژوهشی

تطور مفهوم ارتقای اعضای هیئت علمی در بستر گفتمان‌های سیاستی

*عباس عباس‌پور^۱، علی خورسندی طاسکوه^۲، عبدالحسین کلانتری^۳، محمدمهدی فرقانی^۴، کیوان مرادی^۴

۱. گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. گروه آموزشی جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴. گروه مدیریت آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۵ تیر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۵ مهر ۱۳۹۹

تاریخ انتشار: ۲۸ اسفند ۱۳۹۹

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته حول ارتقای اعضای هیئت علمی مؤید این امر است که تاکنون مطالعه‌ای در مورد سیر تطور معنایی مفهوم ارتقا در آموزش عالی ایران صورت نگرفته است؛ بنابراین این پژوهش با هدف واکاوی این موضوع، با استفاده از رویکرد کیفی از گونه انتقادی انجام شد. برای گردآوری شواهد از متون قانونی / سیاستی همچون قوانین برنامه‌های توسعه کشور، سند دانشگاه اسلامی و آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی، استفاده شد. این اسناد بر اساس رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف و جامعه‌شناسی سیاست استیفن بال و همچنین طرح مارپیچ تحلیل کرسول، مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که در سه دهه اخیر سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی متأثر از گفتمان کاربردی‌سازی، وجه عملکردمحوری را بر فضای کار اعضای هیئت علمی حاکم کرده است؛ به نحوی که معنای ارتقا در قالب میزان ارزش اقتصادی قابل اندازه‌گیری که دانشگاهیان تولید می‌کنند، مفهوم‌سازی شده است. در حالی که وجه ارزشی و حرفه‌ای کار آن‌ها به حاشیه رفته و نادیده گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها:

شبکه معنایی
آموزش عالی، ارتقای
اعضای هیئت علمی،
گفتمان‌های سیاستی

* نویسنده مسئول:

دکتر عباس عباس‌پور

نشانی: تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

پست الکترونیکی: abbaspour1386@gmail.com

مقدمه

ارتقای اعضای هیئت علمی از جمله تغییراتی است که به واسطه چنین تحولاتی ایجاد شده است.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نشان دهد چرا به رغم افزایش توجه نسبت به تحولات یادشده، تاکنون در نظام آموزش عالی ایران به این موضوع پرداخته نشده است که شبکه معنایی نظام آموزش عالی ایران چه معنایی از ارتقا را شکل داده است؟ علت توجه ما به چنین مسئله‌ای ناشی از این فرض است که فرایند وضع سیاست‌های ارتقا، متأثر از معانی تعبیه‌شده از ارتقای اعضای هیئت علمی درون شبکه معنایی^۳ حاکم بر نظام آموزش عالی است.

به تبع مسئله مورد اشاره، پرسش‌های اصلی که این پژوهش حول آن‌ها سامان یافته است عبارت‌اند از: شبکه معنایی حاکم بر نظام آموزش عالی ایران چه مشخصه‌هایی دارد؟ این شبکه معنایی موجد و نشانگر چه تحولاتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؟ چه روایتی از ارتقای اعضای هیئت علمی در شبکه معنایی حاکم بر نظام آموزش عالی وجود دارد؟

۱. ادبیات موضوع

با توجه به مسئله پیش‌رو، تلقی سیاست به مثابه عدد چارچوب مفهومی این پژوهش را شکل داده است. دلیل توجه به چنین چارچوبی به این امر برمی‌گردد که اغلب اصلاحات سیاستی در نظام‌های آموزش عالی (Ball, 2003) از جمله اصلاحات صورت‌گرفته در نظام‌های جذب و ارتقای اعضای هیئت علمی، متأثر از چنین رویکردی بوده است؛ به نحوی که به یک سیاست جهانی^۴ مبدل شده است.

در دهه‌های اخیر نهاد دانشگاه بارها دستخوش تحولات گسترده ملی و جهانی قرار گرفته و همواره سعی داشته در چنین شرایطی با معرفی خود به عنوان کنشگری در عرصه جهانی، جریان ساخت دانش را هدایت کند. در این بین اعضای هیئت علمی به مثابه رکن اساسی نهاد دانشگاه نقشی اساسی در توسعه دانش و بسط اندیشه‌های نو و راه‌گشا برعهده دارند و بی‌شک در این مسیر نیازمند انگیزه‌ها و مشوق‌های لازم برای ادامه کار هستند. صورت‌بندی سیاست‌های ارتقا مهم‌ترین عامل انگیزشی اعضای هیئت علمی محسوب می‌شود که اغلب دانشگاه‌های دنیا تلاش کرده‌اند، چنین سیاستی را در دستور کار خود قرار دهند.

البته در نظام آموزش عالی ایران، صورت‌بندی سیاست‌های ارتقا به شکل متمرکز از سال ۱۳۶۷ در قالب آیین‌نامه ارتقا انجام گرفته است (دفتر مطالعات اجتماعی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷). با وجود این رویکرد متمرکز در تدوین سیاست‌های ارتقا، مفاد این آیین‌نامه متأثر از تحولات ملی و بین‌المللی بارها دستخوش تغییر شده است. در سطح ملی تحولات گفتمانی در نظام سیاسی و به تبع آن نظام فرهنگی و اقتصادی به‌ویژه از دهه دوم انقلاب، مفاد این آیین‌نامه را متأثر کرده است. در سطح جهانی نیز می‌توان به تأثیر سازمان‌های فراملی از جمله سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ و بانک جهانی^۲ و شاخص‌های بین‌المللی مانند نظام رتبه‌بندی دانشگاه‌ها به عنوان سازوکارهای فراگفتمان جهانی نتولیبیرال، اشاره داشت. تغییر مفهوم، هدف و کارکرد

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. World Bank

3. Meaning Web
4. Policy Epidemic

اندیشه خاصی از حکومت و تکنولوژی‌ای از قواعد، کمی‌سازی، شمارفهمی^{۱۴} و ارقام و آمارشناسی وجود دارد و بی‌تردید اعداد دارای قدرت تأثیرگذاری فراوانی بر فرهنگ سیاسی مدرن هستند. اعداد برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات حکومت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مورد سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی، اعداد به شکل استراتژیکی برای نشان دادن وضوح دستور کارهای سیاستی مورد استفاده قرار می‌گیرند و سرانجام آنکه، اعداد برای نشان دادن اینکه سیاست‌های ارتقا مبتنی بر حقایق عینی و نه بر اساس مصالح خاص ایجاد شده‌اند، به کار می‌روند (Segeren, 2016). چنان‌که یادآور شدیم، سیاست به مثابه اعداد، نمونه‌ای از یک تکنولوژی سیاستی مرتبط با گذار از حکومت به حکمرانی است. چنین گذاری به واسطه سلطه جهانی سیاست نئولیبرال چارچوب‌بندی شده است.

سیاست به مثابه اعداد به عنوان یک تکنولوژی حکمرانی نئولیبرال، الگوهای نوینی از حکومت‌مندی^{۱۵} را در آموزش عالی به‌ویژه درون نظام ارتقا تولید کرده است؛ الگوهای نوینی که ارزش‌های رقابت‌محوری همچون پاسخ‌گویی، کارایی و تعالی را مورد توجه قرار داده‌اند. توجه به این ارزش‌ها منجر به مفصل‌بندی^{۱۶} مجدد معنی ارتقا شده است. ظهور و بروز این مفهوم جدید از ارتقا، معیارها، سنجه‌ها و اندازه‌گیری برون‌دادها را از حاشیه به متن آورده و به نفی کامل معنا منجر شده است. رتبه‌بندی‌های بین‌المللی که به وسیله سازمان‌های جهانی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و پایگاه ای‌اس‌آی^{۱۷} ایجاد شده

باور جامعه‌شناسان سیاست، چنین اصلاحاتی گذار از حکومت^۵ به حکمرانی^۶ را مورد توجه قرار داده است (Sanz-Menéndez & Cruz-Castro, 2019). این اصلاحات متأثر از سیاست‌های بازارمحور نئولیبرال^۷ ارزش‌هایی همچون کارایی و اثربخشی را در ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی مورد توجه قرار داده‌اند (Rezai-Rashti, Segeren & Martino, 2017). مدیریت‌گرایی نوین^۸، بازارگرایی و کردارمندی^۹ به عنوان سه فناوری کنونی حکمرانی در رژیم سیاست آموزشی نئولیبرال پیامد توجه به این ارزش‌ها در حوزه آموزش عالی به‌ویژه نظام ارتقا است. در چنین روایتی، داده و اعداد، کانون این وجه نوین حکمرانی هستند (Lingard, Creagh & Vass, 2012).

همچنان که آژگه^{۱۰} (۲۰۰۸) اشاره داشته است، ما اکنون در دوران حکمرانی به وسیله اعداد^{۱۱} قرار داریم. اعداد جوانب متفاوتی از زندگی‌مان را فراگرفته و شرایطی را برای مقایسه و تخصیص ما بر حسب طبقات مختلف فراهم آورده‌اند. اعداد ارزش و بهایمان را تعریف کرده و میزان اثربخشی‌مان را اندازه‌گیری می‌کنند. ساخت هویت امروز ما متأثر از اعداد است. به روایتی روشن‌تر، ما به سوژه‌ای برای اعداد تبدیل و در نتیجه به سوژه‌های شماره‌گذاری شده مبدل شده‌ایم (Ball, 2015). روز^{۱۲} (۱۹۹۱) در همین رابطه تأکید دارد که بین کمی‌سازی^{۱۳} و حکومت دموکراتیک رابطه نزدیکی وجود دارد. به عقیده وی پیوند ویژه‌ای بین دموکراسی به مثابه

-
5. Government
 6. Governance
 7. Neoliberal
 8. New Managerialism
 9. Performativity
 10. Ozga
 11. Governed by Numbers
 12. Rose
 13. Quantification

-
14. Numeracy
 15. Governmentality
 16. Articulation
 17. Essential Science Indicators

ترکیب شوند (Jørgensen & Phillips, 2002: 26-50). هر تفاوتی که به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد، عنصر نامیده می‌شود (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۸۶-۱۸۷). البته آن عنصری که نسبت به پذیرش معانی گوناگون باز است، دال سیار نامیده می‌شود. دال‌های سیار نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف در تلاش‌اند به روش خاص خودشان به آن‌ها معنا ببخشند. گره‌گاه‌ها نیز جزو دال‌های سیال محسوب می‌شوند، با این تفاوت که گره‌گاه نقطه‌ای کریستالیزه‌شده درون گفتمانی خاص است، اما اصطلاح دال سیار وابسته به منازعه مداوم بین گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معانی نشانه‌های مهم است (Jørgensen & Phillips, 2002: 27-28).

همچنین برای تحلیل متون از رویکرد جامعه‌شناسی سیاست بال استفاده شد. جامعه‌شناسی سیاست رویکرد پژوهشی شاخصی است که از سوی پژوهشگران سیاست آموزشی به منظور واکاوی ارزش‌ها، سازوکارهای قدرت، امور سیاسی، اشکال مختلف گفتمان، رویدادهای تاریخی و کنشگران محلی، ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بر فرایند سیاست‌گذاری آموزشی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Ozga, 2019; Regmi, 2019). بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی سیاست بال، هر متن سیاستی، حاصل شبکه‌ای از اقدامات، سازوکارهای قدرت، منازعات، توافقات و ارزش‌هاست (Bowe, Ball & Gold, 1992). جامعه‌شناسی سیاست بر این موضوع تأکید دارد که حین تحلیل سیاست، باید بافتارهای تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر سیاست مورد توجه قرار گیرند (Taylor, 1997; Bowe et al., 1992; Rizvi & Lingard, 2002; Vidovich, 2007; Stone, 2010). این سنت پژوهشی در تحلیل سیاست‌های آموزشی نقش سازمان‌های فراملی در توسعه و اجرای سیاست‌های

است، در ظهور و بروز این شرایط نقش اساسی داشته‌اند (Lingard, 2011).

۲. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از دو رویکرد تحلیلی، یعنی تحلیل گفتمان^{۱۸} و جامعه‌شناسی سیاست^{۱۹} به منظور تحلیل متون استفاده شد. رویکرد موردنظر این پژوهش در حوزه تحلیل گفتمان، متأثر از تئوری گفتمان لاکلاو و موف^{۲۰} بود. از نظر لاکلاو و موف (۱۹۸۵) هویت هر چیزی وابسته به گفتمانی است که در آن قرار می‌گیرد؛ بنابراین هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به سایر پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز وابسته به سایر پدیده‌هاست که با هم مفصل‌بندی شده‌اند. لاکلاو و موف معتقدند مفصل‌بندی هر نوع عملی است که میان عناصر رابطه‌ای را ایجاد و تثبیت می‌کند. آن‌ها آن کلیت ساخت‌یافته حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند. در چنین برداشتی، گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت شبکه درآمد و معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود. هر نشانه‌ای که وارد این شبکه شده و در آنجا به واسطه عمل مفصل‌بندی با سایر نشانه‌های پیوند می‌خورد، یک وقته محسوب می‌شود. معنای نشانه‌های درون گفتمان حول نقطه‌ای کانونی (گره‌گاه)، به صورت جزئی تثبیت می‌شود. گره‌گاه نشانه‌ای برجسته و ممتاز است که سایر نشانه‌ها در پرتو آن نظم یافته و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. البته این نشانه به خودی خود محتوایی نداشته و تهی است. گره‌گاه‌ها زمانی معنا می‌یابند که از طریق زنجیره‌های هم‌ارزی با نشانه‌های دیگری

18. Discourse Analysis

19. Policy Sociology

20. Laclau & Mouffe

از طرح ماریچ تحلیل استفاده شد (Creswell, 2007: 150). طرح ماریچ تحلیل دارای چهار گام اساسی است: مدیریت شواهد، خوانش شواهد و یادداشت‌برداری، توصیف، طبقه‌بندی و تفسیر شواهد، ارائه و مجسم‌سازی شواهد. درنهایت برای افزایش اعتمادپذیری فرایند پژوهش، از بازخورد هم‌تایان استفاده شد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. شبکه معنایی حاکم بر نظام آموزش عالی ایران چه مشخصه‌هایی دارد؟

همان‌طور که پیش از این در بخش روش‌شناسی بحث شد، لاکلاو و موف معتقدند معنای نشانه‌ها در خود آن‌ها متمرکز نیست، بلکه در پیوندی که با سایر نشانه‌ها برقرار می‌کنند، مشخص می‌شود. زمانی که نشانه‌ها در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند، شبکه معنایی شکل می‌گیرد. شبکه معنایی جایی است که روابط معنایی بین مفاهیم شکل می‌گیرد که در این فضا واقعیت‌های اجتماعی ساخته می‌شوند. البته چنین ساختی به واسطه نظام‌های معنایی در حال زیست در شبکه صورت می‌پذیرد. این نظام‌های معنایی با مفصل‌بندی تعدادی از نشانه‌ها درون یک حوزه واحد، حول یک نقطه مرکزی شکل می‌گیرند. با توجه به این توصیف مختصر از شبکه و نظام معنایی، در ادامه شبکه معنایی آموزش عالی ایران و نظام‌های معنایی تعبیه‌شده در آن، مورد تحلیل قرار گرفته است.

در شبکه معنایی حاکم بر نظام آموزش عالی ایران، دو نظام معنایی نمود بیشتری دارد که هر یک از آن‌ها نقاط مرکزی و نشانه‌های مختلفی را ایجاد کرده‌اند. در ابتدا نظام معنایی که در دهه اول بعد از

آموزشی در سطح ملی را مورد ملاحظه قرار داده و نسبت به آن موضعی انتقادی اتخاذ می‌کند (Regmi, 2019). جامعه‌شناسی سیاست، سیاست را به مثابه یک سیکل در نظر گرفته است. این سیکل دارای سه بافتار است: بافتار تأثیر، بافتار تولید متن سیاست و بافتار اقدامات (Bowe et al., 1992). بافتار تأثیر دربرگیرنده عرصه‌های عمومی و خصوصی است. در این عرصه‌ها گفتمان‌ها ساخته می‌شوند و مفاهیم کلیدی تعریف می‌شوند. بافتار تولید متن شامل متونی است که سیاست را بازنمایی می‌کنند. اسناد سیاستی، قوانین و مقررات، سخنرانی‌ها، وب‌سایت‌ها، گزارش‌های خبری و گزارش‌ها و پژوهش‌های مرتبط با موضوع سیاست، متون سیاستی را تشکیل می‌دهند. زمانی که از متون سیاستی صحبت می‌شود، متن و گفتمان توأمان مورد نظر است. بافتار اقدام شامل اقداماتی است که برون‌داده‌ها، نتایج و اثراتی را در پی دارد (Winton & Tutersb, 2015). در این پژوهش رابطه بین بافتار تأثیر که شامل گفتمان‌های نئولیبرال است و بافتار تولید متن، درون سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی نظام آموزش عالی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

برای جمع‌آوری شواهد پژوهش از متون سیاستی مرتبط با حوزه آموزش عالی ایران به‌ویژه سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی، استفاده شد. اسناد قانونی / سیاستی همچون قوانین برنامه‌های توسعه کشور، آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی، اسناد مرتبط با اسلامی شدن دانشگاه‌ها، سند جامع علمی کشور، نقشه مهندسی فرهنگی کشور و سند راهبردی گفتمان توسعه نظام آموزش، پژوهش و فناوری کشور از جمله این متون قانونی / سیاستی بودند که مورد تحلیل قرار گرفتند. همچنین برای هدایت فرایند تحلیل و پاسخ به سؤال‌های پژوهش،

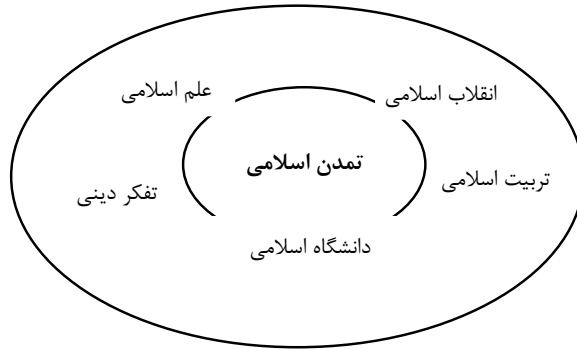
انقلاب، شبکه معنایی نظام آموزش عالی را بساخته، تحلیل شده است.

تحلیل متون سیاسی نشان داد که علم اسلامی، تفکر دینی، انقلاب، تربیت اسلامی و دانشگاه اسلامی در این نظام معنایی متجلی است. تجلی این نشانه‌ها را می‌توان در برخی از سیاست‌های کلان آموزش عالی ایران همچون سند دانشگاه اسلامی ملاحظه کرد. تمدن اسلامی نقطه کانونی (گره‌گاه) این نظام معنایی است که در مواقعی معنای نشانه‌های درون‌گفتمان آموزش عالی حول این نقاط کانونی تثبیت شده‌اند. به عبارتی دیگر، تمدن اسلامی نشانه برجسته‌ای است که در مواقعی سایر نشانه‌ها مانند ارتقا در سایه آن نظم پیدا کرده‌اند. در این نظام معنایی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی باید اصول جهان‌بینی و نظام اعتقادی و ارزشی جامعه اسلامی را در خود متجلی کنند و زمینه‌ساز تمدن اسلامی باشند. بر مبنای این منظومه معنایی، نظام آموزش عالی باید همپا با انقلاب اسلامی، جهان‌بینی اسلامی را مبنای شئون گوناگون امور روزمره خود قرار داده، متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی اقدام (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲) و نظام جهادی را در دانشگاه‌ها مستقر کند. چنین نظامی می‌بایست حاکمیت جهان‌بینی توحیدی اسلامی را در کلیه ابعاد علم و فناوری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی جاری و ساری کرده (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹) و به صورت انقلابی و مکتبی اداره شود.

در این نظام معنایی، دانشگاه اسلامی نشانه‌ای دیگری است که در فرایند مفصل‌بندی با سایر نشانه‌ها و گره‌گاه معنا یافته است. دانشگاه اسلامی دانشگاهی تعریف شده است که در آن بینش توحیدی بر تمامی شئون دانشگاه حاکمیت دارد و نگاه دینی به علم و علم‌آموزی در بافتار دانشگاه نهادینه شده

است. در چنین دانشگاهی که سرشار از معنویت و مکارم اخلاق است، اعضای هیئت علمی در پرتو معارف اسلامی و همراه با تعهد و مسئولیت نسبت به رشد و تعالی جامعه و تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹). تربیت اسلامی و تفکر دینی از جمله نشانه‌هایی هستند که معنای خود را از تمدن اسلامی به عنوان دال برتر این نظام معنایی، گرفته‌اند. در سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹) به صراحت بیان شده است که تحول و نوسازی نظام آموزش عالی ایران باید با مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و فرهنگ اسلامی که مبتنی بر فطرت، قرآن و عترت، ایمان‌گرا، اخلاق‌گرا، خردگرا، جهانی، تمدن‌ساز و بدعت‌ستیز است، منطبق باشد. آموزش عالی به مثابه نهاد متولی ترویج فرهنگ اسلامی، این اصول را از طریق اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها پیگیری کرده است (تصویر شماره ۱).

باید توجه داشت که ماهیت، نشانه ارتقا، پراکنده در پیوندهایی است که با سایر نشانه‌ها برقرار می‌کند. بنابراین تعریف ارتقا به مثابه یک نشانه تنها محدود به پیوندی نیست که با نشانه‌هایی همچون دانشگاه اسلامی، علوم اسلامی، ارزش‌های انقلاب و سایر نشانه‌هایی که در بالا اشاره شد، برقرار می‌کند، بلکه نشانه‌های دیگری نیز هستند که از نظام معنایی دیگری وارد شبکه شده‌اند. این نشانه‌ها ماهیت تمامی نشانه‌های موجود را بازتعریف و بار معنایی جدیدی را تولید و شرایط را برای تغییر معنای دیگر نشانه‌ها فراهم کرده‌اند. رقابت، بازار، کارآفرینی، خصوصی‌سازی، سرمایه‌انسانی و پاسخ‌گویی، از جمله این نشانه‌ها هستند که حول نقطه مرکزی اقتصاد دانش‌بنیان، شبکه معنایی آموزش عالی ایران را



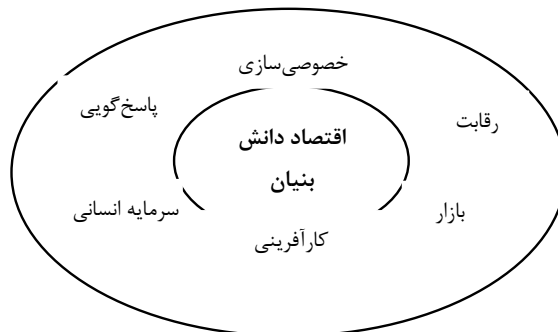
تصویر ۱. نظام معنایی آموزش عالی ایران در دهه اول انقلاب

فصلنامه علمی مطالعات راهبردی و حکان

آموزش عالی ایران مورد تأکید قرار گرفته است (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴). توجه به دانشگاه کارآفرین، توسعه سیاست‌های آموزش عالی بر مبنای فرایندهای تجاری و خلق ثروت، پاسخ‌گویی به تقاضای بازار، بازتعریف جذب استاد و گزینش دانشجو با محوریت بهره‌وری، توجه به مفاهیمی همچون مزیت و رقابت و هم‌راستایی با روندهای جهانی از جمله مفاهیمی هستند که حول مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان در آموزش عالی ایران طی دهه‌های اخیر شکل گرفته است. بر همین اساس، توسعه اقتصادی نقطه مرکزی این نظام است که

به‌ویژه در طول سه دهه اخیر به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و موقعیت این نظام را تغییر داده‌اند. این نظام معنایی در تصویر شماره ۲ نشان داده شده است.

در بخش آموزش عالی، در قوانین برنامه‌های توسعه کشور و همچنین در سند راهبردی گفتمان توسعه، بارها با این نشانه‌ها مواجه می‌شویم. در این اسناد به صورت مستقیم و غیرمستقیم حرکت در جهت اقتصاد دانش‌بنیان در قالب گزاره‌هایی همچون «رقابت‌پذیر کردن تولیدات و افزایش سهم اقتصاد دانش‌بنیان» به مثابه مأموریت اصلی نظام



تصویر ۲. نظام معنایی هژمون بر فضای آموزش عالی ایران ۱۳۶۷-۱۳۹۵

فصلنامه علمی مطالعات راهبردی و حکان



تصویر ۳. شبکه معنایی آموزش عالی ایران

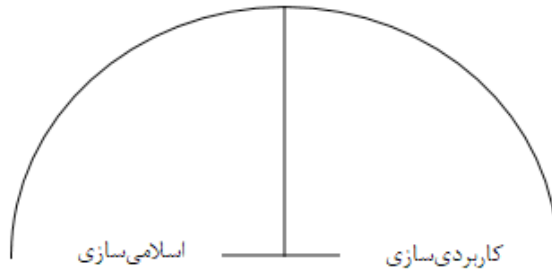

 فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

را تحمیل کرده‌اند (کچوپان و کلانتری، ۱۳۹۳). این گفتمان‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گفتمان اسلامی‌سازی و گفتمان کاربردی‌سازی. گفتمان اسلامی‌سازی، در قالب مفهوم دانشگاه اسلامی در شبکه معنایی آموزش عالی بروز و ظهور یافته است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، نشانه‌های مهمی که در این گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، شامل علوم اسلامی، انقلاب و ارزش‌های آن و دانشگاه اسلامی است. گفتمان کاربردی‌سازی نیز با مفهوم دانشگاه کارآفرین (نئولیبرال) وارد میدان شده است. این گفتمان با مفصل‌بندی نشانه‌هایی همچون کارآفرینی، پاسخ‌گویی و خصوصی‌سازی و تعدیل شکل گرفته است. این نشانه‌ها حول دال مرکزی توسعه اقتصاد دانش‌بنیان زیست دارند. البته مفهوم اقتصاد دانش‌بنیان به‌خودی‌خود در آموزش عالی محتوایی نداشته و تهی است. این‌گره‌گاه زمانی در شبکه معنایی آموزش عالی معنا یافت که از طریق

زنجیره‌ای از معانی را به یکدیگر پیوند داده و به همه عناصر در نظام مذکور معنا بخشیده است.

چنانچه بر مبنای روایت مذکور، حضور این نشانه‌ها را در متون سیاستی آموزش عالی ایران بپذیریم، پیوند این نشانه‌ها مطابق شبکه معنایی در تصویر شماره ۳ قابل تصور است.

این شبکه معنایی جایی است که درون آن، گفتمان‌های مختلف نسبت به هم خصومت داشته و دست به رقابت با یکدیگر بر سر هژمون شدن بر شبکه می‌زنند. مطابق تصویر شماره ۳، شبکه معنایی حاکم بر آموزش عالی ایران، ریشه در دو نظام معنایی یا گفتمان دارد. این گفتمان‌ها حاکمیت خود را بر سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی اعمال کرده و مفهوم ارتقا را به گونه‌ای خاص نظم و معنا بخشیده‌اند. به عبارتی دیگر، در این کشمکش معنایی، گفتمان‌ها معنای خاص خود



فصلنامه علمی مطالعات راهبردی و حکمان

تصویر ۴. آرایش گفتمان‌های حاکم بر سیاست‌های آموزش عالی

هم این فاصله کمتر شده است. هوارث^{۲۱} معتقد است که این کاهش فاصله در بین گفتمان‌ها بدین دلیل است که آن‌ها به طور کامل مهروموم نمی‌شوند، بلکه هویت آن‌ها بستگی به روابط با دیگر گفتمان‌ها دارد (هوارث، ۱۳۹۷: ۸۰).

گفته شد که معنای ارتقا به گفتمان‌هایی که هویتش را می‌سازند، بستگی دارد. در ادامه به اینکه در چند دهه اخیر چه گفتمان‌هایی هویت ارتقای اعضای هیئت علمی را بر ساخته‌اند، اشاره شده است. واکاوی گفتمان منبعث از تحولات گفتمانی حوزه آموزش عالی نشان می‌دهد که گفتمان کاربردی‌سازی در سه دهه اخیر با به حاشیه راندن و طرد گفتمان اسلامی‌سازی و ایجاد اختلال در کردارهای آن، ساحت‌های مختلف حوزه آموزش عالی را بیش از پیش متأثر کرده است. سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی از جمله این ساحت‌هاست که می‌توان به‌وضوح حضور پررنگ نشانه‌های گفتمان مورد اشاره را درون آن حس کرد. باید به این نکته اذعان داشت که این گفتمان توسط پادگفتمانش همواره در خطر از دست دادن هژمونی‌اش است. این پادگفتمان همواره سعی دارد با مبارزه‌های دائمی و چندوجهی، پیوند میان نشانه‌های گفتمان حاکم و

زنجیره‌های هم‌ارزی با نشانه‌هایی همچون سرمایه انسانی، پاسخ‌گویی و رقابت ترکیب شد. بر همین اساس می‌توان آرایش گفتمان‌ها در آموزش عالی ایران را به صورت تصویر شماره ۴ نمایش گذاشت.

چنان‌که در تصویر شماره ۴ ملاحظه می‌شود، دو گفتمان اسلامی‌سازی و کاربردی‌سازی در عرصه آموزش عالی حضور دارند. گفتمان اسلامی‌سازی در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان گفتمان هژمون بر آموزش عالی، الگوی دانشگاه اسلامی را وارد عرصه آموزش عالی کرد. در مقابل گفتمان کاربردی‌سازی به عنوان یکی از خرده‌گفتمان‌های فراگفتمان نئولیبرالیسم، از دهه دوم انقلاب، با ارائه پاسخی متفاوت با گفتمان اسلامی‌سازی به مسائل آموزش عالی، وارد میدان شد. مضمون کلامی این گفتمان بر ارزش‌های بازار استوار بوده و الگوی دانشگاه نئولیبرال را پیگیری می‌کند.

این دو گفتمان در چند دهه اخیر همواره در حال مبارزه با یکدیگر برای هژمون شدن بر شبکه معنایی آموزش عالی ایران بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در فرایند معنابخشی به ارتقای اعضای هیئت علمی در بیشتر مواقع با یکدیگر فاصله داشته و در معدود مواقعی

1. Howarth

با دهه اول انقلاب و دوم دوره تجدیدنظر و نفوذ اندیشه‌های نئولیبرالیسم در سیاست‌های آموزش عالی که در دهه‌های بعدی شاهد تکوین آن بوده‌ایم.

۳-۲-۱. دهه اول (از انقلاب اسلامی تا اتمام جنگ تحمیلی)

اجازه بدهید تحلیل خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ شروع کنیم؛ یعنی جایی که ایده حکومت اسلامی، جایگزین رژیم شبه‌مدرنیسم دوران پهلوی شد. این دگرگونی ساختار سیاسی که برآیند تسلط اندیشه‌های مذهبی در سطح ملی و افول اندیشه‌های راست بر سیاست‌های جهانی بود، ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران را دستخوش تغییر اساسی کرد. در حوزه اقتصادی رویکرد نزدیک به اصول دولت رفاه مدنظر قرار گرفت و اندیشه‌های سرمایه‌داری و قواعد بازارمحور ناشی از آن به حاشیه رانده شد. بر همین اساس دولت مالک و متولی منابع و مناسبت‌های اقتصادی و اجتماعی تعیین شد (فراستخواه، ۱۳۸۸). در حوزه فرهنگی نیز ساختارهای فرهنگی به شدت متحول شدند تا جایی که صحبت از انقلاب فرهنگی به میان آمد.

یکی از تحولات متأثر از انقلاب، وقوع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ بود، آنجا که با شعار طرد علوم غربی، آموزش عالی غربی، دانشگاه غربی و استاد غربی، دانشگاه‌ها تعطیل و ستاد انقلاب فرهنگی به منظور ایجاد نظام جهادی در آموزش عالی و صورت‌بندی سیاست‌های آموزش عالی اسلامی - انقلابی تشکیل شد. این سیاست‌ها موجب غلبه نیروهای پیروی احزاب و نهادهای انقلابی بر فضای دانشگاه‌ها شد. رسوخ ارزش‌های انقلابی به درون دانشگاه‌ها، به حاشیه راندن اندیشه‌های غربی در عرصه آموزش عالی، پاک‌سازی استادان

سایر نشانه‌های شبکه معنایی آموزش عالی را قطع کرده و پیوند میان نشانه‌های خود با نشانه‌های شبکه را استحکام بخشد. البته با وجود تلاش‌های بسیار گفتمان اسلامی‌سازی برای جلوگیری از حرکت روزافزون آموزش عالی در مسیر نئولیبرالیزه شدن و واژگون‌سازی منطق آن، اما این گفتمان چندان نتوانسته در تحقق این امر اقدام مؤثری صورت دهد که همین امر منجر به تقویت گفتمان حاکم، با به‌کارگیری تکنولوژی‌های ظریف و نامحسوس قدرت، (مانند آمار و ارقام) شده است.

این تغییر و تحولات گفتمانی ما را به نهادها و کردارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و دلالت‌های تاریخی خاصی که شکل‌دهنده محتوا و زبان سیاست‌های آموزش عالی هستند، ارجاع می‌دهد که در ادامه به تحلیل و بازسازی آن‌ها پرداخته شده است.

۳-۲. شبکه معنایی حاکم بر آموزش عالی ایران موجد و نشانگر چه تحولاتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؟

فراز و فرود گفتمان‌ها در آموزش عالی متأثر از تحولاتی است که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به طور خاص سیاسی (در سطح ملی و جهانی) به وقوع پیوسته است. در این عرصه‌ها گفتمان‌های حوزه آموزش عالی ساخته شده و مفاهیم کلیدی مندرج در شبکه معنایی این نظام همچون ارتقا، تعریف می‌شوند؛ بنابراین در ادامه تحلیلی از تحولات مؤثر بر گفتمان‌های تعبیه‌شده در شبکه معنایی آموزش عالی ایران طی چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی ارائه شده است. این تحلیل به دو دوره مختلف تقسیم شد: نخست، دوره تمهید و تکوین اسلامی‌سازی آموزش عالی که مقارن بود

ارجحیت داده شد و توجه به سازوکارهای گزینشی مبنای اصلی تصمیم‌گیری در این رابطه قرار گرفت.

در توصیفی که از دهه اول انقلاب ارائه شد، ملاحظه شد که گرایش به سمت گفتمان اسلامی‌سازی دانشگاه فزونی یافت و گفتمان تجدد پیش از انقلاب، به حاشیه رانده شد.

۳-۲-۲. دهه دوم انقلاب اسلامی (تحول گفتمان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی)

در اواخر دهه اول، پس از چندین سال یکپارچگی در ساخت قدرت سیاسی و اعمال سیاست‌های انقلابی - اسلامی در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی، عواملی موجب تغییراتی تدریجی و در عین حال عمیق در عرصه‌های مذکور به‌خصوص سپهر سیاسی ایران شدند (فرستخواه، ۱۳۸۸) که به اعتقاد انوشیروان احتشامی (۱۳۸۵) به نقل از مصلی‌نژاد، (۱۳۹۲: ۴۰۳) منجر به ظهور جمهوری دوم شد.

اتمام جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷، اصلاح قانون اساسی، رحلت امام خمینی (ره)، تصویب اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش قدرت گفتمانی گرایش‌های چپ‌پس در جهان، از جمله حوادث مهمی بودند که زمینه تحولات را در دهه‌های بعدی انقلاب فراهم کردند؛ به گونه‌ای که از این مقطع زمانی به بعد (سال ۱۳۶۷ به بعد) تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری دولت رخ داد (۱۳۸۵) به نقل از مصلی‌نژاد، (۱۳۹۲: ۴۱۷). در حوزه اقتصادی راهبرد گرایش به بخش خصوصی و تعدیل اقتصادی به میان آمد، قواعد بازار آزاد اقتصادی از حاشیه به بطن و

غیرانقلابی و غرب‌گرا از فضای دانشگاه‌ها (برای نمونه می‌توان از قانون پاک‌سازی و بازسازی مصوب شورای انقلاب یاد کرد) و از حاشیه به متن آوردن علوم عالی اسلامی از جمله پیامدهای سیاست‌های آموزش عالی پسانقلابی بود. این تغییر و تحولات نه‌تنها نحوه گزینش دانشجوی، برنامه درسی، روابط آموزشی و نحوه مدیریت دانشگاه‌ها را متأثر کرد، بلکه موجب تغییر سیاست‌ها و ضوابط نظام جذب و ارتقای اعضای هیئت علمی را شد.

تا قبل از انقلاب اسلامی که گفتمان شبه‌مدرنیزاسیون بر فضای آموزش عالی حاکم بود، تأمین هیئت علمی از طریق دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت و ملاک اصلی استخدام، در ظاهر صلاحیت علمی بود. اما پس از انقلاب فرهنگی، نظام تأمین به شکل متمرکز ایجاد شد و شرط لازم (البته نه کافی) برای جذب، داشتن صلاحیت اخلاقی تعیین شد. این عقیده سروش (۱۳۵۹) که عالمان دانشگاهی باید بر اساس ارزش‌های اسلامی تغییر کنند، نشان از حاکم شدن ارزش‌های دینی بر فرایند جذب استادان در دهه اول انقلاب دارد. بر همین اساس، متقاضیان عضویت در هیئت علمی دانشگاه‌ها در درجه اول، می‌بایست واجد تقوای دینی، معتقد به مبانی انقلاب اسلامی و ملزم به رعایت احکام اسلامی می‌بودند (فرستخواه، ۱۳۸۸). در زمینه ارتقای اعضای هیئت علمی نیز با وجود اینکه آیین‌نامه خاصی برای این موضوع در این دوران تدوین نشد، اما همان معیارهای استخدام، در قالب ضوابطی همچون تهذیب در مقابل کمیت علمی، فضای ارتقای اعضای هیئت علمی را متأثر کرد. بر همین اساس، به منظور ارتقای اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، معیارهای مکتبی و سیاسی بر سایر معیارها (از جمله فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی)

برنامه چهارم ادامه پیدا کرد. در این برنامه استقلال دانشگاه‌ها مورد توجه جدی قرار گرفت و رویکرد کمیت‌محور در سیاست‌های آموزش عالی نمود بیشتری یافت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، همچنان سیاست‌های بازارمحور دهه دوم پس از انقلاب بر آموزش عالی ایران در دهه‌های بعدی حاکم بوده است.

در برنامه پنجم توسعه، سیاست‌های آموزش عالی در خدمت دانش‌بنیان کردن اقتصاد قرار گرفت. البته توجه به آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های دینی و انقلابی در سیاست‌های آموزش عالی، از جمله وجوه دیگر این برنامه بود. پرورش نیروی انسانی کارآفرین و توسعه دانشگاه کارآفرین، تجاری‌سازی دانش و فناوری، ایجاد شهرک‌ها و پارک‌های علم و فناوری، ارتباط با مراکز علمی بین‌المللی و گسترش ارتباط صنعت و دانشگاه از جمله مواردی است که در برنامه توسعه پنجم به آن‌ها توجه شده است. در برنامه پنجم توسعه برای اولین بار موضوع بازنگری آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی مطرح شده است. در این خصوص در بند الف ماده ۱۶ برنامه آمده است: به دولت اجازه داده می‌شود به منظور دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن تا پایان برنامه پنجم، آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی را بازنگری کند. برابر مفاد این حکم، هدف از ارتقای اعضای هیئت علمی ارتقای جایگاه علمی و فناوری و درنهایت بهبود رتبه کشور از لحاظ اقتصادی است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تعریف آموزش عالی ایده‌آل و سازوکارهای رسیدن به آن تفاوت چندانی بین این برنامه با برنامه‌های قبلی وجود ندارد. تنها تفاوت کلیدی در این برنامه با برنامه‌های پیشین، توجه بیشتر به آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های انقلابی است.

متن جامعه گام نهاد (فراستخواه، ۱۳۸۸؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۹۷؛ غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۳۵۵) و توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تا حدی مورد توجه قرار گرفت (فراستخواه، ۱۳۸۸). در حوزه اجتماعی فضای اخلاقی - معنوی دوره اول انقلاب تعدیل شد (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۳۵۷). در حوزه فرهنگی نیز تحولات عدیده‌ای رخ داد. بر خلاف دهه اول انقلاب که نظام جهادی و دین‌محور مبنای اصلی اقدامات فرهنگی قرار گرفت، از دهه دوم به بعد توجه به ارزش‌های مورد اشاره در حوزه فرهنگ کم فروغ‌تر شد.

نمود این تحولات فرهنگی را می‌توان در عرصه آموزش عالی و حوزه فعالیت دانشگاه در قالب سیاست‌های آموزش عالی مندرج در برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح کلان و سیاست‌های جذب و ارتقای اعضای هیئت علمی و سازوکارهای نوین مدیریت دانشگاه‌ها در سطح خرد ملاحظه کرد.

با مرور سیاست‌های آموزش عالی در برنامه اول توسعه به موضوعاتی همچون مشارکت بخش خصوصی، خصوصی‌سازی آموزش عالی، تعامل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با دانشگاه‌های سایر کشورها و دعوت به کار اعضای هیئت علمی غیر ایرانی خارج از کشور مواجه می‌شویم. در برنامه دوم توسعه به موضوعاتی همچون توجه به نیازهای بازار کار، خصوصی‌سازی آموزش عالی و تأمین هیئت علمی دانشگاه‌ها از خارج کشور اشاره شده است. در واقع، سیاست‌های آموزش عالی در برنامه دوم توسعه ادامه سیاست‌های برنامه اول توسعه بوده است. در برنامه توسعه سوم شاهد توجه بیشتر به بخش غیردولتی در آموزش عالی و ادامه روند برنامه‌های توسعه پیشین هستیم. این روند در

۳-۳. چه روایتی از ارتقا درون شبکه معنایی حاکم بر نظام آموزش عالی وجود دارد؟

در بخش قبل به شکل مبسوط شبکه معنایی حاکم بر آموزش عالی ایران به تصویر کشیده شد. اشاره شد که در این شبکه معنایی دو گفتمان نمود بیشتری داشته و سیاست‌های آموزش عالی را به شدت متأثر کرده‌اند. سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی نیز از جمله سیاست‌هایی است که این دو گفتمان بر نحوه ساخت و وضع آن مؤثر واقع شده‌اند. این تأثیرگذاری بار معنایی خاصی را برای ارتقای اعضای هیئت علمی به ارمغان آورده است. البته همچنان که ذکر شد، یکی از این گفتمان‌ها در دهه‌های اخیر بر گفتمان دیگر غلبه یافته و معنای ارتقا را نسبت به گذشته تغییر داده است. بنابراین ارتقای اعضای هیئت علمی با چندگانگی معنا مواجه است؛ یک معنای اصلی که متأثر از گفتمان غالب بر شبکه معنایی آموزش عالی است و چند معنای موقت دیگر که از سایر گفتمان‌های به حاشیه رانده شده تأثیر پذیرفته‌اند؛ بنابراین در ادامه تحلیل‌ها بیشتر بر نقش گفتمان هژمون بر شبکه معنایی، یعنی گفتمان کاربردی‌سازی و ارزش‌های پیشران آن (مانند بهبود عملکرد، رقابت، موفقیت و غیره) در تغییر فهم و مفهوم‌سازی ارتقا متمرکز شده است.

گفته شد که در گفتمان هژمون بر شبکه معنایی حاکم بر آموزش عالی، نشانه‌هایی همچون بازار، رقابت و سرمایه انسانی، حول گره‌گاه مرکزی اقتصاد دانش‌بنیان سامان یافته‌اند. بی‌تردید معنای مسلطی که از ارتقا به عنوان یکی از نشانه‌های شبکه معنایی از متون سیاستی استنباط می‌شود، حول این نشانه‌ها تثبیت شده است؛ بنابراین برای درک این معنای غالب، نیاز است جایگاه و نقش نشانه‌های مورد اشاره تحلیل شود. البته با توجه به محدودیت

در نهایت در برنامه توسعه ششم بر موضوعاتی همچون تجاری‌سازی پژوهش و نوآوری، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان از طریق افزایش تولیدات و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان، بهبود رتبه کشور در تولید مقالات بین‌المللی و غیره در بخش آموزش عالی تأکید شده است.

نکته‌ای که در سیر تدوین برنامه‌های توسعه شایان توجه است، افزایش توجه به رویکرد دانشگاه در خدمت بازار و نگاه کمی به حوزه آموزش عالی و ارتباط بیش از پیش اقتصاد و آموزش عالی است.

همچنان که گفته شد، از دهه دوم انقلاب در نحوه مدیریت دانشگاه‌ها نیز تحولاتی رخ داد. در واقع، گفتمان مدیریت دولتی نوین در اداره دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفت و بر خلاف دهه اول که رویکرد «دانش در خدمت ارزش‌های اسلامی» نمود بیشتری داشت (زائری، ذوالفقاری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۵)، تأکید بر «رویکرد دانش در خدمت بازار» بیشتر شد. در بخش سیاست‌های جذب اعضای هیئت علمی نیز دو اتفاق مهم رخ داد. اول اینکه اختیار بیشتری به دانشگاه‌ها واگذار شد و دوم جایگاه معیارهای اخلاقی و ارزشی نسبت به معیارهای علمی در فرایند استخدام، اندکی تعدیل شد. در بخش ارتقا نیز آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران مصوب ۱۳۴۸ که پیش از انقلاب مبنای ارتقا بود، پس از جرح و تعدیل و متناسب‌سازی آن با فضای کار دانشگاه پساانقلابی، به عنوان اولین آیین‌نامه متمرکز ارتقای اعضای هیئت علمی در سال ۱۳۶۷ تدوین و به دانشگاه‌ها برای اجرا ابلاغ شد. مفاد این آیین‌نامه که چندین مرتبه طی سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ مورد بازنگری قرار گرفته است، مفهوم ارتقای اعضای هیئت علمی را تغییر داد. این تغییر و تحول مفهومی ارتقا در ادامه مورد بحث قرار گرفته است.

ایران، پیوندی ناگسستنی با مفهوم رقابت دارد. در این فضا، رقابت از دو جنبه تعریف ارتقا را جهت داده است. اول اینکه، ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی در آیین‌نامه ارتقا، اساساً در خدمت رقابت‌های جهانی قرار گرفته است. عضو هیئت علمی که نتواند زمینه چنین رقابتی را فراهم آورد، بر مبنای مفاد آیین‌نامه، اجازه ارتقا به مراتب دانشگاهی بالاتر را نخواهد داشت. رقابت بین اعضای هیئت علمی برای دستیابی به مراتب بالاتر، دیگر جنبه رقابت در بخش ارتقا است. بر اساس این وجه رقابت دانشگاهی، اعضای هیئت علمی‌ای که دانشجویان تحصیلات تکمیلی بیشتری را جذب کنند، مقالات بیشتری را انتشار دهند، قرارداد پروژه‌های صنعتی و خدماتی بیشتری را منعقد کنند و به طور کلی مبنای اقداماتشان را اصل فایده‌مندی اقتصادی قرار دهند، شایسته ارتقا به مراتب بالاتر و دریافت مقام استاد ایده‌آل خواهند بود. کسانی که نتوانند و یا نخواهند در این رقابت شرکت کنند، محکوم به عدم شایستگی و فاقد صلاحیت لازم برای ارتقای مرتبه می‌شوند تا جایی که نام و نشان‌شان محو و صدایشان برای همیشه خاموش خواهد شد.

در مجموع تحلیل‌های صورت گرفته منعکس‌کننده این واقعیت است که ارزش‌های ابزاری ارتقا بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که ارزش‌های ذاتی آن نادیده گرفته شده است. این تمرکز بر ارزش‌های ابزاری همچون پاسخ‌گویی در برابر بازار و کسب مزیت رقابتی جهانی، منعکس‌کننده حضور گفتمان کاربردی‌سازی به عنوان یکی از خرده‌گفتمان‌های فراگفتمان نئولیبرال در سیاست ارتقا است. به واسطه چنین حضوری، مفهوم ارتقای اعضای هیئت علمی نیز مفصل‌بندی مجدد شده است.

پژوهش، تنها دو نشانه بازار و رقابت در این خصوص واکاوی شد.

نشانه بازار در حوزه آموزش عالی بر مجموعه‌ای از کنشگران بخش دولتی و غیردولتی به مثابه خریداران و اعضای هیئت علمی به مثابه فروشندگان دلالت دارد که به خرید و فروش کالای دانشی مبادرت می‌کنند. اعضای هیئت علمی در این بازار با عرضه محصولات پژوهشی و آموزشی که مورد نیاز خریداران است، در پی کسب رضایت و تأیید مشتریان هستند. حال سؤال این است رضایت مشتریان یا خریداران چگونه به دست می‌آید؟ این رضایت از طریق کمک به ارتقای رتبه دانشگاه در بین دانشگاه‌های دنیا در سطح خرد و بهبود رتبه کشور از لحاظ اقتصادی در بین کشورهای دنیا در سطح کلان که معمولاً به صورت کمی محاسبه می‌شوند، به دست می‌آید. به عبارت دیگر، ارتقای اعضای هیئت علمی به مثابه یک راه حل سیاستی برای مسئله‌ای سیاستی، یعنی معضلات اقتصادی و تنزل جایگاه کشور در حوزه‌های مختلف به‌ویژه حوزه اقتصادی صورت‌بندی شده است. مطابق با آیین‌نامه ارتقا، به منظور تصاحب سهم اقتصادی بیشتر در مناسبات جهانی، دانشگاه‌ها باید فعالانه در پی خلق شرایط مورد نیاز برای ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی باشند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴). در سیستم امتیازدهی آیین‌نامه ارتقا، انتشار مقالات بین‌المللی، دریافت گرنت‌های مختلف، شرکت و سخنرانی در کنفرانس‌های بین‌المللی، ارتباط با بخش صنعت و انعقاد قرارداد با سازمان‌های مختلف و افزایش حضور کمی در کلاس درس، ظهور و بروز یافته است.

همچنین تحلیل آیین‌نامه ارتقا نشان داد که ارتقای اعضای هیئت علمی در نظام آموزش عالی

۴. بحث و نتیجه‌گیری

آموزش عالی از یک منظر با تربیت افراد می‌تواند حاکمیت را در دستیابی به توسعه پایدار حمایت و مسیر حرکتش را در نهادینه‌سازی گفت‌وگوی اجتماعی و در سطح کلان‌تر عدالت اجتماعی تسریع کند. از منظری دیگر، آموزش عالی نویدبخش یک زندگی با کیفیت برای افراد است، زندگی‌ای که در آن صدای همه انسان‌ها با هر قومیت، ملیت و رنگ و نژادی به گوش می‌رسد و به ارزش‌هایشان ارج نهاده می‌شود. اعضای هیئت علمی کنشگران اصلی در چنین نظامی هستند. آن‌ها در چنین مسیری نیازمند پویایی علمی و پژوهشی هستند. توسعه سیاست‌های ارتقای اعضای هیئت علمی مهم‌ترین سازوکار در پویایی علمی و پژوهشی اعضای هیئت علمی تلقی می‌شود. توسعه این سیاست‌ها متأثر از تعریفی است که برای مفهوم ارتقای اعضای هیئت علمی در نظر گرفته می‌شود. حال پرسش این است که شبکه معنایی حاکم بر آموزش عالی ایران چه معنایی از ارتقا را صورت‌بندی کرده است؟ بر همین اساس پژوهش حاضر با استفاده از اندیشه بال^{۲۲} پیرامون جامعه‌شناسی سیاست و آرای لاکلاو و موف پیرامون گفتمان، در پی پاسخ به این پرسش برآمد.

یافته‌ها نشان داد که دو نظام معنایی درون شبکه معنایی نظام آموزش عالی ایران زیست دارند؛ یکی نظام معنایی متأثر از اسلامی‌سازی و دیگری نظام معنایی متأثر از کاربردی‌سازی. شواهد گویای این امر بود که نظام معنایی منبعث از کاربردی‌سازی، در حال حاضر آموزش عالی ایران و نشانه‌های مندرج در آن از جمله ارتقای اعضای هیئت علمی را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که اسلامی‌سازی که

خود را در قالب نشانه‌هایی همچون دانشگاه اسلامی به عرصه ظهور رسانده، به حاشیه رفته است. تأکید بر بازاری‌سازی آموزش عالی، دانشگاه کارآفرین و نسل چهارم و سرمایه انسانی از جمله پیامدهای حاکم شدن اندیشه کاربردی‌سازی بر آموزش عالی ایران بوده است. معنای مسلطی که از ارتقای اعضای هیئت علمی به عنوان یکی از نشانه‌های شبکه معنایی آموزش عالی ایران از متون سیاستی مورد تحلیل استنباط می‌شود، حول این نشانه‌ها تثبیت شده است.

تحلیل سیاست نشان داد که نظام امتیازدهی داده‌محور تعبیه‌شده در آیین‌نامه ارتقا، اعضای هیئت علمی را به منظور تولید محصولات دانشی با ارزش اقتصادی که جایگاه کشور را در عرصه جهانی بهبود می‌بخشد، سوق داده است. این امر مستلزم پاسخ‌گویی و عملکرد اعضای هیئت علمی در برابر بازار است. در نتیجه ارتقا در قالب میزان ارزش اقتصادی کمیت‌یافته‌ای که اعضای هیئت علمی برای بازار تولید می‌کنند، مفهوم‌سازی شده است. انعقاد قراردادهای مشاوره‌ای با شبکه بازار، تولید مقالات دارای منفعت اقتصادی در مجلات بین‌المللی، کمک به بهبود رتبه دانشگاه‌ها و رفع مسائل اقتصادی که به شکل مستقیم و غیرمستقیم نشانه‌های آن‌ها در سیاست‌های ارتقا نمایان است، از جمله مواردی است که ما را به چنین تعریفی از ارتقای اعضای هیئت علمی در آموزش عالی ایران سوق داده است. اما در چنین تعریفی از ارتقا جایگاه عضو هیئت علمی کجاست؟ اعضای هیئت علمی دو گزینه پیش‌روی خود دارند: یا باید مبتنی بر آیین‌نامه ارتقا به تولید محصولات شبه‌اقتصادی در قالب انتشار مقاله و گرفتن پروژه بپردازند و وجه حرفه‌ای و ارزشی کارشان را محدود کنند و

22. Ball

به تولیدکنندگان کالاهای دانشی تبدیل شوند و یا برای توسعه وجوه حرفه‌ای و ارزشی تلاش کرده و در نتیجه ارتقا به مراتب بالاتر را فراموش کرده و به حاشیه رانده شوند. این‌ها همان بازنده‌های نظام ارتقا هستند که نمی‌توانند امتیازات مورد نیاز ارتقای مرتبه را به دست آورند؛ چراکه فعالیت‌های آن‌ها مطابق با ارزش‌های مندرج در گفتمان حاکم بر نظام امتیازدهی آیین‌نامه ارتقانیست. بر همین اساس، لازم است تصویر ارتقای اعضای هیئت علمی، آن‌گونه که هست را به صورت اساسی بازتعریف و برای آن طرحی نو دراندازیم.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاق پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

حامی مالی

این پژوهش هیچ‌گونه کمک مالی از سازمان‌های دولتی و غیردولتی دریافت نکرده است.

مشارکت نویسندگان

مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، تحلیل، تحقیق و بررسی: تمامی نویسندگان؛ ویراستاری و نهایی‌سازی نوشته: عباس عباس‌پور و کیوان مرادی.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

- بزرگی، م. (۱۳۸۷). بررسی و نقد آیین‌نامه‌های ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری. قابل دسترس در <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/733455>
- تاجیک، م. ر. (۱۳۹۲). *پسامارکسیسم و پسامارکسیسم*. تهران: علم.
- زائری، ق، ذوالفقاری، ا، و محمدعلی‌زاده، ح. (۱۳۹۵). شناسایی صورت‌بندی گفتمانی واقعه «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» (۱۳۵۹-۱۳۶۳). *روش‌شناسی علوم‌انسانی*، ۲۲(۸۶)، ۷-۳۷.
- سروش، ع. ک. (۱۳۵۹). *رسالت دانشگاه*. تهران: دفتر نشر فلق.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۴). آیین‌نامه «ارتقای مرتبه اعضای هیأت علمی مؤسسه‌های آموزش عالی، پژوهشی و فناوری دولتی و غیردولتی». قابل دسترس در <https://sccr.ir/pro/2093/>
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۲). مصوبه «سند دانشگاه اسلامی». قابل دسترس در https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/858195
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۹). نقشه جامع علمی کشور. قابل دسترس در <https://www.msrt.ir/file/download/page/1488284345-m01.pdf>
- غلامرضاگاشی، م. ج. (۱۳۷۹). *جادوی گفتار: نه‌نیت فرهنگی و نظام‌های معانی در انتخابات دوم خرداد*. تهران: موسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- فراستخواه، م. (۱۳۸۸). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر آن*. تهران: رسا.
- کجویان، ح، و کلاتری، ع. ح. (۱۳۹۳). مفهوم‌سازی گفتمانی جنبش دانشجویی در ایران (مطالعه موردی دفتر تحکیم وحدت). *فصلنامه سیاست*، ۲(۴۴)، ۲۱۹-۲۴۹.
- مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۲). *سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران*. چاپ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. (۱۳۹۴). *سند راهبردی گفتمان توسعه*. قابل دسترس در: لینک ندارد
- هوارث، د. (۱۳۹۷). *گفتمان آر. قاسمی*. ترجمه فارسی. آ. تهران: اندیشه‌احسان.

References

- Ball, S. J. (2003). The teacher's soul and the terrors of performativity. *Journal of Education Policy*, 18(2), 215-28. [DOI:10.1080/0268093022000043065]
- Ball, S. J. (2015). Education, governance and the tyranny of numbers. *Journal of Education Policy*, 30(3), 299-301. [DOI:10.1080/02680939.2015.1013271]
- Bowe, R., Ball, S. J., & Gold, A. (1992). *Reforming education and changing schools: Case studies in policy sociology*. London: Routledge. <https://books.google.com/books?id=3r1QAQAAMAJ&dq>
- Bozorgi, M. (2008). [The critical survey on Iranian universities faculty promotion (Persian)]. Retrieved from <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/733455>
- Creswell, J. W. (2007). *Qualitative inquiry and research design*. Thousand Oaks, CA: SAGE. <https://books.google.com/books?id=DetLkgQeTjGc&dq>
- Farasatkah, M. (2009). [The adventure of university in Iran (Persian)]. Tehran: Rasa. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1316300>
- Gholamreza Kashi, M. J. (2000). [The magic of speech: culture mentality and thinking system in second of Khorad elections (Persian)]. Tehran: Ayandeh Pooyan Cultural Institute. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/607738>
- Howarth, D. (2018). *Discourse* [R. Ghasemi, Persian Trans]. Tehran: Andish Ehehsan. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/4791741>
- Jørgensen, M., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. Thousand Oaks, CA: SAGE. [DOI:10.4135/9781849208871]
- Kachoian, H., & Kalantari, A. H. (2014). [Discursive conceptualizing of student movement in Iran (Case study: Office for strengthening unity) (Persian)]. *Political Quarterly*, 44(2), 219-49. [DOI:10.22059/JPQ.2014.52388]
- Laclau, E., & Mouffe, Ch. (1985). *Hegemony and social-ist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso. https://books.google.com/books?id=j_PtAAAAMAJ&dq
- Lingard, B., Creagh, S., & Vass, G. (2012). Education policy as numbers: Data categories and two Australian cases of misrecognition. *Journal of Education Policy*, 27(3), 315-33. [DOI:10.1080/02680939.2011.605476]
- Lingard, B. (2011). Policy as numbers: Accounting for educational research. *The Australian Educational Researcher*, 38, 355-82. [DOI:10.1007/s13384-011-0041-9]
- Ministry of Science, Research and Technology. (2015). [Strategic document of development discourse (Persian)]. Retrieved from Link Not Found
- Mossalanejad, A. (2013). [Policy making of power structure in Iran (Persian)]. 1st Ed. Tehran: University of Tehran Press. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3330534>
- Ozga, J. (2019). Problematising policy: The development of (critical) policy sociology. *Critical Studies in Education*, December. [DOI:10.1080/17508487.2019.1697718]
- Regmi, K. D. (2019). Critical policy sociology: Key underlying assumptions and their implications for educational policy research. *International Journal of Research & Method in Education*, 42(1), 59-75. [DOI:10.1080/1743727X.2017.1398228]
- Rezai-Rashti, G., Segeren, A. & Martino, W. (2017). The new articulation of equity education in neoliberal times: the changing conception of social justice in Ontario. *Globalization, Societies and Education*, 15(2), 160-74. [DOI:10.1080/14767724.2016.1169514]
- Rizvi, F., & Lingard, B. (2010). Globalizing education policy. New York: Routledge. <https://books.google.com/books?id=e9L0nPbjVWIC&dq>
- Sanz-Menéndez, L., & Cruz-Castro, L. (2019). University academics' preferences for hiring and promotion systems. *European Journal of Higher Education*, 9(2), 153-71. [DOI:10.1080/21568235.2018.1515029]
- Segeren, A. L. (2016). How schools enact equity policies: A case study of social justice leadership [PhD. dissertation]. London, ON: Western University. <https://ir.lib.uwo.ca/etd/4137>
- Soroush, A. K. (1980). [University prophecy (Persian)]. Tehran: Daftare Nashre Falagh. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/898282>
- Stone, D. A. (2002). *Policy paradox: The art of political decision making*. New York: W.W. Norton. <https://>

sherlock.whitman.edu/primo-explore/fulldisplay/CP71141001620001451/WHITC_NEW

Supreme Council of the Cultural Revolution. (2016). [Regulations "promotion of faculty members of governmental and non-governmental institutions of higher education, research and technology (Persian)]. Retrieved from <https://sccr.ir/pro/2093/>

Supreme Council of the Cultural Revolution. (2013). [Enactment of "Islamic University document" (Persian)]. Retrieved from https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/858195

Supreme Council of the Cultural Revolution. (2011). [Comprehensive scientific map of the country (Persian)]. Retrieved from <https://www.msrt.ir/file/download/page/1488284345-m01.pdf>

Tajik, M. R. (2013). [*Post-Marxism and post-Marxism* (Persian)]. Tehran: Elm Pub. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2308215>

Taylor, S. (1997). Critical policy analysis: Exploring contexts, texts and consequences. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 18(1), 23-35. [DOI:10.1080/0159630970180102]

Vidovich, L. (2007). Removing policy from its pedestal: Some theoretical framings and practical possibilities. *Educational Review*, 59(3), 285-98. [DOI:10.1080/00131910701427231]

Winton, S., & Tutersb, S. (2015). Constructing bullying in Ontario, Canada: A critical policy analysis. *Educational Studies*, 41(1-2), 122-42. [DOI:10.1080/03055698.2014.955737]

Zaeri, Gh., Zolfaghari, A., & Mohammadalizadeh, H. (2016). [Identifying the discourse formulation of the "cultural revolution in universities" (1359-1363) (Persian)]. *Quarterly Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, 22(86), 7-37. http://method.rihu.ac.ir/article_1147.html